

نجیب بهروش و نکوور کانادا

تخمیس استقبالی از مخمس مرحوم محمد عبدالحمید اسیر

بر غزل حضرت ابوالمعانی بیدل(ع)

از جفای دهر تاکی ناله و ماتم کنم چند از جور لئیمان شکوه ها پیهم کنم
به کزین رنج و مشقت خویش را بیغم کنم بعد ازین از صحبت این دیو مردم رم کنم
غول چندی در بیابان پرورم آدم کنم

دوربودن بهتراست از هر دنی و بی هنر چون کزینان سر زند اندرجهان پیوسته شر
خائنان را هم همین طائفه می بندد کمر در مزاج بد رگان جز فحش کم دارد اثر
زخم سگ را بی لعاب سگ چه سان مرهم کنم

هرکسی مقدار طاقت بار دنیا می کشد عده بی ازبهر شهرت تشنه گی ها می کشد
زال گیتی ابلهان را دل به یغما می کشد عالمی رنج توقع های بیجا می کشد
کوس شهرت انتظاران بشکنم یا نم کنم

ساز بزم زندگی را نیک بنوازد صلاح با فریب و حيله و نیرنگ نمی سازد صلاح
"پیش این بد طینتان چون موم بگدازد صلاح" با فساد جوهر ذاتی چه پردازد صلاح
آدمیت کو اگر از خرس مویی کم کنم

عمر ضایع میشود از بهر هر سودای خام کسب دانش میکند انسان را عالی مقام
از در علم حاصل آید عام را فیض تمام بسکه در ساز کلام فیض آگاهیست عام
محرم انصاف گردد گر کسی را دم کنم

از ستم های همین هیزان ناپاک و پلشت خانه و کاشانه شد هموار چون صحرا و دشت
مردم مسکین ز دامن وطن آواره گشت هرزه کاری ها درین دلمرده گان از حد گذشت
بعد ازین آن به اگر کاری کنم ماتم کنم

بسته است این قوم ظالم درب چشم و گوش شرم داعیان راه حق را نیست هم روپوش شرم
نیکبخت آنست که جامش پر بود از نوش شرم عبرت ایجاد است (بیدل) تنگی آغوش شرم
بی گریبان نیستم هرچند مژگان خم کنم

نومبر 2011